

دکتر استیون دی. متیوسون، موعظه روایت‌های عهد عتیق، جلسه ۱، چالش موعظه روایت‌های عهد عتیق

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه مقالاتش در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق. این جلسه شماره یک، چالش موعظه روایت‌های عهد عتیق است. ما در شرف شروع مطالعه نحوه موعظه ادبیات روایی عهد عتیق هستیم و من استیو متیوسون هستم.

این افتخار من است که با کمک به شما در طی کردن فرآیند یادگیری موعظه روایت عهد عتیق، به شما خدمت کنم. حالا شاید دوست داشته باشید بدانید من که هستم و چرا این کار را انجام می‌دهم. پس اجازه دهید کمی درباره خودم برایتان بگویم. من حدود ۳۹ سال است که کشیش هستم.

باورش سخنه که اینقدر طول کشیده. خب، من یه کشیش موعظه‌گر هستم. من هفته به هفته موعظه می‌کنم، نه هر یکشنبه.

من دوست دارم به دیگران هم فرصت موعظه بدهم، اما این یکی از نقش‌های کلیدی من است. بنابراین من در حال خدمت هستم. من مرتباً موعظه می‌کنم.

من همچنین این افتخار و فرصت را داشته‌ام که در برخی از مدارس دینی و کالج‌های کتاب مقدس تدریس زیادی داشته باشم. من با مدرک کارشناسی ارشد در رشته عهد عتیق از مدرسه دینی غربی در پورتلند، اورگان فارغ‌التحصیل شدم و سپس به مونتانا نقل مکان کردم، جایی که به خدمت روحانی پرداختم. در مدت اقامتم در آنجا، این فرصت را داشتم که در برنامه دکترای خدمت در مدرسه دینی گوردون-کانول، و با هادون رابینسون، شرکت کنم.

و از دل آن، پایان‌نامه‌ام را در مورد هنر موعظه در روایت‌های عهد عتیق نوشتم. و توانستم آن را به یک کتاب تبدیل کنم. اکنون به چاپ دوم رسیده است.

اسمش «هنر موعظه روایت عهد عتیق» است، انتشارات بیکر. الان سال ۲۰۲۱ است. من اولین بار آن را در سال ۲۰۰۳ منتشر کردم.

اگر با کتاب‌های موعظه آشنایی دارید، ممکن است قبلاً این جلد را دیده باشید. این جلد اصلی بود و بد نبود، اما اگر می‌خواهید بیشتر در مورد برخی از چیزهایی که در این دوره در مورد آنها صحبت می‌کنیم تحقیق کنید، آن را اکیداً توصیه می‌کنم. مطمئن شوید که جدیدترین چاپ را تهیه می‌کنید.

من واقعاً این را نوشتم، صادقانه بگویم، تا به خودم کمک کنم تا یاد بگیرم که در موعظه ادبیات روایی عهد عتیق چه کار می‌کردم، و خوشحالم که آن را به سایر کشیشان و کسانی که به موعظه و روایت‌های عهد عتیق علاقه‌مند هستند، منتقل کنم. یک بار به دکتر هادون رابینسون گفتم: «چرا کتابی در مورد موعظه روایت عهد عتیق نمی‌نویسی؟ کتاب شما در مورد موعظه کتاب مقدس بسیار مفید بود. و او می‌گوید، من نمی‌خواهم «این کار را انجام دهم».

چرا این کار را نمی‌کنی؟ بنابراین فکر می‌کنم این چالش را پذیرفتم و از آن زمان تاکنون روی این موضوع کار کرده‌ام. در طول مسیر، فکر می‌کنم این نوع طاقت‌فرسای آموزش مداوم من بود. حتی در اواسط خدمت کشیشی، وارد برنامه دکترا در رشته کتاب مقدس عبری در دانشگاه استلنبوش در آفریقای جنوبی شدم و استاد راهنمای من در آنجا، کریستو وندرمریر، کسی بود که من چیزهای زیادی در مورد چگونگی کاربرد زبان‌شناسی در مطالعه ادبیات روایی عهد عتیق از او آموخته بودم.

بنابراین من این فرصت را داشتم که زیر نظر او در مقطع دکترا تحصیل کنم، و این کار را حتی در حین کار روی ویرایش دوم این کتاب انجام دادم. و بنابراین معتقدم که این موضوع به من هم کمک کرد تا تیزترین تر شوم. بنابراین فکر می‌کنم می‌توان گفت که من در هر دو آکادمی دستی داشته‌ام.

من در دانشگاه وسترن سمینار، دانشگاه محل تحصیلم، تدریس کرده‌ام. در واقع، فکر می‌کنم حدود شش سال برنامه دکترا خدمت آنها را اجرا کردم. من مدیر برنامه بودم.

من دوره‌های دکترای خدمت را در حوزه علمیه دنور، مدرسه الهیات انجیلی ترینیتی و همچنین در حوزه علمیه مودی تدریس کرده‌ام. و در حال حاضر، من استاد کمکی موعظه هم در حوزه علمیه مودی و هم در حوزه علمیه غربی در پورتلند هستم. بنابراین این فرصت را داشته‌ام که در آن دنیا قدمی بردارم.

اما در واقع، پای دیگر در خدمت روحانی است، و بنابراین من واقعاً این را به عنوان یک کشیش به شما ارائه می‌دهم. پس بیایید در مورد موعظه ادبیات روایی عهد عتیق صحبت کنیم. می‌دانید، چیزی که من را تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که مردم عاشق داستان‌ها هستند.

اگر به یک کافی‌شاپ، استاریاکس یا هر کافی‌شاپ مورد علاقه‌تان بروید، اگر به مکالمات گوش دهید، فرض می‌کنم بعضی از شما این کار را می‌کنید، و گاهی اوقات در کافی‌شاپ‌ها، نمی‌توانید جلوی خودتان را بگیرید منظورم این است که می‌دانم گروهی از افراد آنجا هستند که هدفون‌هایشان را در گوش دارند و روی تلفن هوشمند یا لپ‌تاپشان تمرکز کرده‌اند. اما گاهی اوقات گروه‌هایی از افراد آنجا هستند و وقتی صحبت‌های آنها را می‌شنوید، در حال تعریف کردن داستان‌هایی هستند، داستان‌هایی درباره زندگی‌شان.

مردم عاشق داستان هستند، اینطور نیست؟ و می‌دانید چیست؟ این در مورد افرادی که برایشان موعظه می‌کنید صادق است. جیمز کی. ای. اسمیت می‌گوید قلب‌های ما در داستان‌ها سیر می‌کنند. فکر می‌کنم این توصیف خیلی خوبی است.

منظورم این است که، در موردش فکر کنید. داستان‌ها واقعاً ما را مرید خود می‌کنند، اینطور نیست؟ داستان‌ها ایده‌ها را می‌کارند. آنها احساسات را در مغز ما می‌کارند.

منظورم این است که داستان‌هایی که می‌بینیم یا می‌شنویم، واقعاً ما را شکل می‌دهند. فرقی نمی‌کند برای فیلم باشد، اخبار کابلی یا رسانه‌های اجتماعی. ضمناً، حتی ورزش.

می‌دانید، در ورزش، دائماً گویندگانی وجود دارند که به دنبال داستان پشت پرده‌ی مسابقات بزرگ هستند. خب، همه اینها به این معنی است که ما باید یاد بگیریم که روایت‌های عهد عتیق را به خوبی موعظه کنیم. این یک مهارت واقعاً مهم است.

و وقتی به آن فکر می‌کنید، تعداد زیاد داستان‌ها در عهد عتیق به این معنی است که یادگیری نحوه موعظه آنها مهم است و همچنین به ما یک مزیت می‌دهد. طبق محافظه‌کارانه‌ترین تخمین‌ها، داستان‌ها تا 30 تا 40 درصد از عهد عتیق را تشکیل می‌دهند. بنابراین می‌توانید وقتی در مقابل افرادی در جماعت خود ایستاده‌اید

که واقعاً توسط داستان‌ها شکل گرفته و هدایت شده‌اند، از داستان‌های داوود و روت و سامسون و ایزابل سود ببرید.

من از چیزی که آر.سی. اسپرول، الهی‌دان فقید، زمانی گفت خوشم می‌آید. او می‌گوید، من به موعظه از طریق روایت‌ها علاقه زیادی دارم، چون مردم ده برابر بیشتر از یک درس انتزاعی به یک داستان گوش می‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد، وای، ما در موعظه کردن مزیت بزرگی داریم.

اما، متأسفانه، به این سادگی نیست. واعظان اغلب از روایت‌ها، داستان‌های عهد عتیق، غفلت می‌کنند، یا مانند مبتدیانی که ساکسیفون یا ترومپت می‌نوازند، اگر تا به حال به یادگیری نواختن این سازها توسط یک دانش‌آموز کلاس چهارم یا پنجم گوش داده باشید، می‌تواند کمی دردناک باشد، درست است؟ گاهی اوقات ما این روایت‌ها را اینگونه موعظه می‌کنیم. ما آنها را موعظه می‌کنیم، اما آنها را ضعیف موعظه می‌کنیم، مانند مبتدیان.

بنابراین هیچ یک از این مشکلات، چه بی‌توجهی به روایت داستان و چه موعظه ضعیف آنها، چیز زیادی در مورد احترام ما به کلام خدا نمی‌گوید، چه برسد به عشق ما به مردمی که خدا ما را به موعظه برایشان فراخوانده است. بنابراین این مجموعه سخنرانی‌ها در مورد یادگیری موعظه مؤثرتر ادبیات روایی عهد عتیق است. حالا، از کجا شروع کنیم؟ خب، فکر می‌کنم جای خوبی برای شروع این است که بفهمیم چرا با داستان‌های عهد عتیق مشکل داریم. چرا می‌گوییم در نامه به افسسیان می‌درخشیم، اما وقتی به اول سموئیل می‌رسیم، وای، مشکل داریم؟ فکر می‌کنم پاسخ به این سوال به ما کمک می‌کند تا به مسیر درست برگردیم و شاید برخی از نیازها یا برخی از حوزه‌هایی را که نیاز به تنظیم دارند، آشکار کنیم.

بنابراین عواملی وجود دارند که در عملکرد ضعیف ما نقش دارند. اول اینکه ما داستان‌ها را بی‌اهمیت می‌دانیم، شاید به همین دلیل است که بسیاری از ما در کلیساهایی که در آنها بزرگ شده‌ایم یا اکنون در آنها هستیم، تمایل داریم به سمت رساله‌های عهد جدید گرایش پیدا کنیم.

راستی، من عاشق رساله‌های عهد جدید هستم. بعضی وقت‌ها مردم می‌گویند: «خب، کتاب مورد علاقه‌ات از کتاب مقدس کدام است؟ و معمولاً کتابی است که الان دارم موعظه می‌کنم یا کتابی است که دارم مطالعه می‌کنم. و من عاشق رساله‌ها هستم».

اما به هر دلیلی، کلیساهایی که من در آنها بزرگ شدم، و بسیاری از کلیساهایی که با آنها آشنا هستم، این چیزی است که ما آموزش می‌دهیم. ما وقت خود را صرف رومیان و غلاطیان و افسسیان می‌کنیم، و شاید به نامه‌های پطرس هم پردازیم، اما این تمام کاری است که ما انجام می‌دهیم. و یکی از دلایل آن این است که ما داستان‌ها را بی‌ارزش می‌دانیم.

می‌دونی، به نظرم خیلی از کلیساهای داستان‌های کتاب مقدس رو به بچه‌هایی که تو زیرزمین یا بخش آموزش مسیحی کلیسا هستن آموزش می‌دن، در حالی که آدم‌های بزرگ طبقه بالا رساله‌های پولس رو مطالعه می‌کنن و سلی کورد توضیح می‌ده که چرا ما روایت رو خیلی خلاصه می‌گیم، و من دوست دارم حرفش رو براتون «بخونم. اون می‌گه»: به طور کلی، ما روایت رو اختیاری می‌دونیم، به چیز سلیقه‌ایه نه به ضرورت.

ما حتی ممکن است روایت را به عنوان شکلی از گفتمان که بیشتر برای کودکان مناسب است تا بزرگسالان، یا بیشتر برای افراد باستانی و توسعه نیافته مناسب است تا برای افراد تحصیل کرده و فرهیخته، تحقیر کنیم. و من این را در کلیساهایی که کشیش بوده‌ام دیده‌ام. می‌دانید، من حدود 20 سال در مونتانا کشیش بوده‌ام و هم در یک جامعه دانشگاهی و هم در یک جامعه روستایی بوده‌ام.

بنابراین من همه را، از کابوی‌ها گرفته تا اساتید دانشگاه، در کلیسای که در آن خدمت می‌کردم، داشتم. و سپس به حومه شهر، حومه شمالی شیکاگو، ایلینوی، نقل مکان کردم و تعداد زیادی مهندس شیمی، و تعداد زیادی دکترای علوم در کلیسای ما بودند. ما درست در نزدیکی بسیاری از شرکت‌های بزرگ داروسازی قرار داشتیم.

اما چیزی که در همه آنها یافتیم این است که، می‌دانید، آنها حقایق خودشان را می‌خواهند، یک لیست نکات کلیدی به من بدهید، چیزی به من بدهید که به طور محکم استدلال شده باشد. و این نوع بی‌اعتنایی به داستان وجود دارد. داستان‌ها برای بچه‌ها هستند.

و با این حال، همانطور که تعدادی از معلمان کتاب مقدس و متکلمان استدلال کرده‌اند، داستان‌ها مهم هستند. به عنوان مثال، ان. تی. رایت استدلال می‌کند که داستان‌ها یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های زندگی بشر هستند. و او می‌گوید که داستان‌ها اغلب به اشتباه به عنوان جایگزین یک فرد برای واقعیت در نظر گرفته می‌شوند.

و او اشاره می‌کند که آنها صرفاً برای توضیح یک نکته وجود ندارند. در واقع، تعداد فزاینده‌ای از محققان عهد عتیق وجود دارند که تشخیص می‌دهند دستور کارهای خردمندانه‌ی قوی‌ای وجود دارد که در روایت‌های عهد عتیق گنجانده شده است. بنابراین در نتیجه، یوجین پترسون، یوجین پترسون فقید، من این افتخار را داشتم که وقتی در مونتانا زندگی می‌کردم او را بشناسم، زیرا او نیز در مونتانا زندگی می‌کرد.

و او کشیشان را که به داستان‌ها با دیده تحقیر می‌نگریستند، به چالش کشید. او می‌گوید: «چرا این داستان اغلب به عنوان داستانی نه چندان بزرگسالانه رد می‌شود؟ اما چرا، در میان کشیشان جدی، این داستان به عنوان داستانی نه چندان جدی، با دیده تحقیر نگریسته می‌شود؟ و پاسخ او به این سوال، به گفته خودش، «جهل است. این جهل، بیشتر ناشی از جهل است.»

داستان، بالغانه‌ترین شکل زبان و جدی‌ترین قالبی است که می‌توان زبان را در آن گنجاند. و بنابراین او استدلال می‌کند که برای کشیشان که مسئولیت فعال نگه داشتن کلمات کتاب مقدس در ذهن شنوندگان، در ذهن‌ها، در خاطرات جامعه ایمانی که به آن خدمت می‌کنند را بر عهده دارند، قدردانی از داستان ضروری است زیرا بخش زیادی از حقیقت خدا از طریق روایت یا داستان به ما منتقل می‌شود. بنابراین، این اولین دلیلی است که ما گاهی اوقات با روایت‌های عهد عتیق مشکل داریم.

ما به داستان‌ها به دیده تحقیر نگاه می‌کنیم. آنها را برای بچه‌ها بی‌مزه می‌دانیم، اما اینطور نیست. دلیل دوم این است که ظرافت روایت ما را کلافه می‌کند.

اگر زمان زیادی را صرف خواندن روایت کرده باشید، می‌دانید که روایت‌ها نکته‌ی خود را به شیوه‌ای ظریف‌تر بیان می‌کنند. آنها معمولاً به جای گفتن، به ما نشان می‌دهند. گاهی اوقات فکر می‌کنم آنها مانند یک تصویر نقطه به نقطه هستند که برای رسیدن به تصویر باید نقاط را به هم وصل کنید.

و این رویکرد غیرمستقیم، بسیاری از افرادی را که می‌خواهند متن، نکته خود را به طور مستقیم بیان کند ناامید می‌کند. ضمناً، فکر می‌کنم به همین دلیل است که برخی افراد رساله‌های پولس را ترجیح می‌دهند. البته نه اینکه پولس همیشه به راحتی قابل درک باشد.

در واقع، پطرس در دوم پطرس ۱۶:۳ می‌گوید که برخی از نوشته‌هایش دشوار است، اما حداقل آن را به روشنی بیان می‌کند. و حتی در یک جمله طولانی، جملات طولانی دارد. افسسیان ۱، ۳-۱۴، بیش از ۲۰۰ کلمه دارد.

اما حداقل او مسائل را به شیوه‌ای نسبتاً مستقیم مطرح می‌کند. هادون رابینسون، که مرپی من و واقعاً یکی از رهبران موعظه کتاب مقدس است، می‌گوید، چرا خدا مستقیماً منظورش را بیان نکرد و با داستان‌ها از موضوع اصلی فرار نکرد؟ این سوالی است که اغلب از ما پرسیده می‌شود. خب، مشکل همین است، اینطور نیست؟ خیلی ظریف است.

و گاهی اوقات، وقتی نامحسوس است، شاید به این معنی باشد که تفسیر ما ممکن است بیشتر ذهنی به نظر برسد. دلیل سومی هم وجود دارد که چرا ما با روایت‌های عهد عتیق مشکل داریم، و آن این است که ما نقش داستان‌های عهد عتیق را در مجموعه کتب مقدس به حداقل می‌رسانیم. در گذشته، برخی از مفسران کتاب مقدس فقط برای مثال‌هایی از حقیقت عهد جدید به عهد عتیق و روایت‌های آن روی می‌آوردند.

و یادم می‌آید که یک کتاب درسی موعظه می‌خواندم که در مورد روایت می‌گفت، که نباید برای آموزه‌ها به آن تکیه کنید. برای این کار به عهد جدید، به رساله‌ها مراجعه می‌کنید، اما این داستان‌ها تصاویر فوق‌العاده‌ای از حقیقت عهد جدید هستند. محققى به نام دیوید دال وجود دارد که اصلاحیه لازم را ارائه می‌دهد.

او می‌گوید، با این حال، استفاده از روایت عهد عتیق فقط برای نشان دادن آموزه‌های عهد جدید، منجر به نادیده گرفتن بسیاری از آموزه‌های عهد عتیق می‌شود که ممکن است به عنوان زمینه‌ای برای الهیات عهد جدید یا به عنوان آموزه‌ای که در عهد جدید تکرار نشده است، عمل کنند. قانون خلقت و عهد در روایت عهد عتیق وجود دارند که اگر نادیده گرفته شوند یا فقط برای مثال استفاده شوند، مشکلات زیادی در عدم تعادل کتاب مقدس ایجاد می‌کنند. یک چارچوب الهیاتی مناسب باید شامل کل عهد عتیق باشد.

و سپس او از دوم تیموتائوس ۳:۱۶ نقل قول می‌کند که به ما یادآوری می‌کند که تمام کتاب مقدس الهام خداست و برای تعلیم، توبیخ، اصلاح و تربیت در پارسایی مفید است که مرد یا زن خدا کامل و برای هر کار نیک کاملاً مجهز باشد. اما همه اینها کتاب مقدس است و این شامل عهد عتیق نیز می‌شود. یکی دیگر از محققان مورد علاقه من در مورد عهد عتیق، ایان پروان، با این گفته موافق است که تمام تاریخ‌نگاری نیز به نوعی ادبیات ایدئولوژیک است.

خیلی سخته، نه؟ حرف‌های درشتی زدی. تمام تاریخ‌نگاری، یعنی تمام نوشته‌های تاریخ، به نوعی ادبیات ایدئولوژیک هم هست. یعنی، داره یه نکته رو بیان می‌کنه.

این چیزی از تاریخی بودن آن کم نمی‌کند. ما امروز آن را داریم. من در ایالت ایلینوی در ایالات متحده بزرگ شدم و یکی از قهرمانان آن آبراهام لینکلن بود.

و من کتاب‌های زیادی در مورد لینکلن، زندگینامه‌ها خوانده‌ام. یکی از کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر خواندم، کتاب «تیمی از رقبا» نوشته دوریس کرنز گودوین بود. این کتاب فوق‌العاده‌ای در مورد چگونگی گرد هم آوردن برخی از دشمنان سیاسی لینکلن و تبدیل آنها به بخشی از کابینه‌اش است.

یکی اینکه فقط حواسش به آنها باشد، اما در عین حال، آنقدر مغرور نبود که حرف طرف مقابل را هم بشنود و تخصص بگیرد. و خب، این هم یک کتاب. بعد کتاب دیگری به نام «شمشیر لینکلن» خواندم که در مورد نحوه استفاده او از سخنرانی‌اش برای بیان یک نکته است.

حال، هر دوی این کتاب‌ها تاریخی هستند. آنها به حقایق می‌پردازند، اما در عین حال ایدئولوژیک نیز هستند. دوریس کرنز گودوین حقایق خاصی را از زندگی آبراهام لینکلن انتخاب می‌کند تا این نکته را بیان کند که او

فردی بود که واقعاً می‌دانست چگونه رهبران مناسب را دور خود جمع کند و از افرادی که با او مخالف بودند، حتی رقبای سیاسی‌اش، مرعوب نمی‌شد.

از سوی دیگر، نویسنده‌ی شمشیر لینکلن به همان حقایق تاریخی پرداخته، اما برخی دیگر را برگزیده تا نکته‌ی متفاوتی را بیان کند. و ایده این است که هیچ‌کدام از آنها تاریخ را نقض نکرده‌اند، بلکه تاریخ را برای بیان نکته‌ای برگزیده‌اند. و این دقیقاً همان کاری است که نویسندگان روایت عهد عتیق انجام می‌دهند.

آنها همه این حقایق را از الف تا ی به دلخواه خود دارند، و ممکن است ب و ج و سپس و ج و ل و چند مورد دیگر را انتخاب کنند، زیرا اینها جزئیات تاریخی هستند که نکته‌ای را که می‌خواهند بیان کنند، بیان می‌کنند. من همیشه به دانش‌آموزانم یادآوری می‌کنم که یکی از بخش‌هایی که ما در کتاب مقدس انگلیسی خود به آن کتاب‌های تاریخی می‌گوییم، در واقع بخشی از مجموعه‌ای در کتاب مقدس عبری است که به عنوان پیامبران پیشین شناخته می‌شود. و آن کتاب‌ها یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان هستند.

آن چهار کتاب. و البته، در انگلیسی، ما کتاب‌های اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان را داریم. اما یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان، آن چهار کتاب، پیامبران پیشین هستند.

این یعنی آنها در حال رساندن یک پیام نبوی هستند. بنابراین باید وقتی این روایت‌ها را می‌خوانیم، درک کنیم که آنها کاری فراتر از آنچه ما فکر می‌کنیم انجام می‌دهند. این مهم است زیرا اخیراً جنبشی وجود داشته که می‌گوید، خب، شاید باید از عهد عتیق جدا شویم.

یک کشیش بسیار بانفوذ، اندی استنلی، از پیروان عیسی خواسته است که به قول او، آموزه‌های خود در مورد معنای پیروی از عیسی را از هر چیزی که به عهد عتیق مربوط می‌شود، جدا کنند. این به معنای عهد عتیق است، پایان نقل قول. و این شامل روایت‌های او نیز می‌شود.

و او می‌گوید که ما باید این کار را برای ایمان نسل بعدی انجام دهیم. او می‌گوید اگر داستان خود را به روایت و جهان‌بینی عهد عتیق یا عهد عتیق متصل کنیم، جایگاه خود را در بازار، در دنیای واقعی، دنیایی که علم در آن حکم انجیل را دارد و مردم روز به روز بیشتر به مسائل مذهبی شک می‌کنند، از دست می‌دهیم. من با نگرانی که او مطرح می‌کند، موافقم، اما فکر می‌کنم این یک راه حل وحشتناک برای جدا کردن خودمان از عهد عتیق است.

فکر می‌کنم محققان دیگری مانند برنت استراون به ما نشان داده‌اند که راه جدید پیش رو، یادگیری کل زبان عهد عتیق و جدید با هم و نحوه‌ی کارکرد آنها با هم است. و تنها در این صورت می‌توانیم برداشت‌های نادرست از عهد عتیق را به چالش بکشیم. بنابراین، این دلیل دیگری است که ما با روایت‌های عهد عتیق مشکل داریم، و آن این است که نقش آنها را در کتاب مقدس به حداقل می‌رسانیم.

ممکن است فکر نکنیم که آنها خیلی مهم هستند. مورد چهارم، بیابید با آن روبرو شویم، ما از زبان و ادبیات عهد عتیق مرعوب می‌شویم، اینطور نیست؟ منظورم این است که این فقط یک مسئله عملی است، اینطور نیست؟ زبان و ادبیات عهد جدید به نظر قابل کنترل‌تر می‌رسد. ضمناً، من عاشق عهد جدید هستم.

من عاشق مطالعه‌ی یونانی هستم، همانطور که عاشق مطالعه‌ی عبری هستم. یاد می‌آید یک استاد عهد جدید یک بار به من گفت، از او پرسیدم، چرا به سراغ عهد جدید نرفتی؟ داشتم سعی می‌کردم تصمیم بگیرم کجا مناسب من است. آیا قرار است روی چیزی تمرکز کنم؟ و او می‌گوید، خب، می‌گوید، من این کار را کردم چون یادگیری یونانی آسان‌تر از یادگیری عبری بود. و می‌گوید، من تازه متوجه شدم که بخش کوچکی از تاریخ وجود دارد که باید برای عهد جدید بدانم، نه این دامنه‌ی وسیع در عهد عتیق.

بنابراین متوجه هستم. فکر می‌کنم انتخاب مطالعات عهد جدید به جای مطالعات عهد عتیق، بیشتر شبیه این است که یک شهروند ایالات متحده در تاریخ ایالات متحده تخصص داشته باشد تا تاریخ تمدن غرب یا تاریخ جهان به طور کلی. منظورم حجم عظیم عهد عتیق، طول آن، دشواری یادگیری زبان عبری است، هرچند ممکن است با این موضوع مخالف باشم.

به نظرم وقتی شروع به کار با زبان عبری کنید، این زبان می‌تواند خیلی سرگرم‌کننده باشد. اما من این را درک می‌کنم. می‌تواند خیلی چالش‌برانگیز باشد.

در نهایت، مورد پنجم، دلیل دیگری که ما با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم این است که ما اسیر سبک خاصی از موعظه‌های توضیحی می‌شویم. ما اسیر یک روش موعظه‌ای خاص می‌شویم. و شاید این تا حدودی به این دلیل باشد که ما اغلب رساله‌های عهد جدید را موعظه می‌کنیم.

من نمی‌دانم اینجا کدام اسب است یا گاری. اما چالش این است که ما راهی پیدا کنیم که فکر می‌کنیم ممکن است برای نامه‌های عهد جدید جواب بدهد. و ما اغلب یک سبک بسیار تحلیلی را انتخاب می‌کنیم.

ضمناً، این همیشه بهترین راه برای موعظه یک نامه از عهد جدید نیست. اما از آنجا که این نامه‌ها استدلال‌های بسیار دقیقی دارند، شاید کمی بیشتر قابل تحلیل باشند. بنابراین وقتی به روایتی از عهد عتیق می‌رسیم، ممکن است سعی کنیم همین کار را انجام دهیم و نتایج می‌تواند فاجعه‌بار باشد.

من از استدلال یک استاد موعظه، دان واردلا، خوشم می‌آید، وقتی می‌گوید، وقتی واعظان احساس می‌کنند که بخشی از کتاب مقدس را موعظه نکرده‌اند، مگر اینکه آن کلمه را تجزیه و تحلیل کرده و در قالب یک وکالت‌نامه تنظیم مجدد کنند، در واقع کلام خدا را تابع یک نوع دلیل فنی خاص می‌کنند. و من فکر می‌کنم باید در این مورد صادق باشیم. گاهی اوقات این کاری است که ما انجام می‌دهیم.

باز هم، به نظر می‌رسد واعظان انجیلی، و من در این سنت بزرگ شده‌ام، این فرم نظرسنجی زیرنویس را دوست داشتند. اساساً، ما موعظه خود را مرور می‌کنیم و مجموعه‌ای از نکات را در طرح تحلیلی خود داریم و آنها را به طور برجسته بیان می‌کنیم تا افرادی که یادداشت‌برداری می‌کنند بتوانند آنها را بنویسند. من اولین مجموعه خطبه‌ای را که تا به حال در یک کتاب روایی عهد عتیق موعظه کرده‌ام، به یاد دارم که خوشبختانه، فکر می‌کنم آن ضابطه‌ها مدت‌هاست که از بین رفته‌اند.

من به روش خودم از طریق اول سموئیل موعظه کردم، و اجازه دهید مثالی از طرح کلی که در اول سموئیل ۷ استفاده کردم، برای شما بیان کنم. من با استفاده از این طرح کلی، روایت را به طور کامل شرح دادم. بنابراین نکته شماره یک، توبه قوم خدا بود. و وقتی موعظه کردم، گفتم که در آیات ۲ تا ۶، توبه قوم خدا را می‌بینیم.

توبه خلق خدا. باید تکرارش کنی. نکته دوم پیروزی خلق خدا بود.

نکته سوم، سعادت قوم خدا در نتیجه آن بود. منظورم این است که سه نکته فرعی اول من، این کار را با نکات فرعی انجام دادم. بنابراین، تحت توبه قوم خدا در آیات ۲ تا ۶ از اول سموئیل ۷، من عزم راسخ برای جستجوی خداوند، فرمان‌کنار گذاشتن بت‌ها و تصمیم به اعتراف داشتم.

«و توجه کنید که من کلماتی را انتخاب کردم که با حرف «د» شروع می‌شوند. من کلماتی مثل «عزم»، «فرمان تصمیم» را دارم، بنابراین واج‌آرایی را هم دارم. و بعد حتی آنها را به نوعی به صورت موازی بیان کرده‌ام. عزم»، «برای جستجوی خداوند، فرمان‌کنار گذاشتن بت‌ها، تصمیم برای ارائه سردرگمی».

و زیباست، اینطور نیست؟ اما روایت‌ها اینطور کار نمی‌کنند. داستان‌ها اینطور کار نمی‌کنند. و من مجبور شدم یاد بگیرم، می‌دانید، وقتی صحبت از روایت می‌شود، این رویکرد را کنار بگذارم.

منظورم این است که، بیایید با آن روبرو شویم، دستورالعمل چنین موعظه‌ای بسیار ساده است، اینطور نیست؟ این است که متن را به یک طرح کلی تحلیلی برش دهیم، نکات را با موازی‌سازی چاشنی بزنیم، کمی واج‌آرایی روی آنها بپاشیم، به مدت ۳۰ تا ۳۵ دقیقه ارائه دهیم و طرح کلی خالی نمایش داده شده روی صفحه نمایش بزرگ را پر کنیم. خوب، این یک ویژگی اغراق‌آمیز نیست. منظورم این است که این رویکرد وقتی من خدمت روحانی را شروع می‌کنم محبوب است و چهار دهه بعد هنوز هم به همین شکل است.

می‌دانید، مدتی پیش، وب‌سایت یک کلیسای انجیلی برجسته در غرب میانه را بررسی کردم، و کشیش ارشد آنها، که از رهبران این فرقه است، خطبه‌هایش را به صورت یادداشت‌های خطبه و به صورت صوتی در دسترس قرار داده بود. و من این را تحسین می‌کنم. من به هیچ وجه سعی ندارم او را بی‌اعتبار کنم یا کارهایش را مسخره کنم.

فقط دارم می‌گویم، این رویکردی است که ما به آن عادت کرده‌ایم. بنابراین من روی برخی از طرح‌های کلی او کلیک کردم، و یکی از طرح‌های کلی او، و این در روایتی از عهد عتیق بود، اولین نکته بدگویی از جلال خدا بود. حال، اگر انگلیسی زبان هستید، آخرین باری که از کلمه بدگویی استفاده کردید کی بود؟ یا حتی آن را در کتاب‌های چاپی دیده‌اید، یا فیلمی در نتفلیکس تماشا کرده‌اید؟ هیچ کس از چنین کلمه‌ای استفاده نمی‌کند.

اما بعد متوجه شدم، او، او به یک کلمه توهین‌آمیز نیاز داشت. بنابراین او به بدگویی از جلال خدا، اثبات جلال خدا و انتقام از طریق جلال خدا پرداخت. یادم می‌آید هم‌کلاسی‌ای داشتم که در کلاسی که من در رابینسون داشتم، کاری مشابه این انجام می‌داد.

کمی بعد در دوره‌مان، وقتی در مورد طرح کلی صحبت می‌کنیم، در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. با این حال، مشکل این است که داستان‌سرایان خوب داستان‌های خود را از طریق طرح‌های کلی تحلیلی منتقل نمی‌کنند. اکنون، در ادامه بحث خواهیم کرد که به یک طرح کلی نیاز داریم، اما به شما خواهیم گفت که چگونه این کار می‌کند.

فکر می‌کنم بیشتر مثل یک اسکلت عمل می‌کند. من به اسکلت نیاز دارم که اینجا بنشیند و امروز به شما درس بدهد، اما شما لازم نیست اسکلت من را ببینید، نه؟ فکر می‌کنم طرح کلی هم همین‌طور کار می‌کند. قرار است در ادامه در مورد آن صحبت کنیم.

بسیار خوب، پس استراتژی ما چه خواهد بود؟ اینها دلایلی هستند که ما با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم، اما استراتژی ما در ادامه چه خواهد بود؟ خوب، ما قصد داریم جنبه تفسیری یا تأویلی موعظه را پوشش دهیم. سپس به جنبه خطاب‌ای موعظه نیز خواهیم پرداخت. بنابراین در اینجا جنبه تفسیری و تأویلی را داریم.

تمام این یعنی ما قرار است متن را مطالعه کنیم. ما باید یاد بگیریم که چگونه ادبیات روایی و نحوه‌ی انتقال آن را تفسیر کنیم. اما وقتی این کار را انجام دادیم، وقتی فهمیدیم که نویسنده چه چیزی را منتقل می‌کند، باید به این فکر کنیم که چگونه می‌خواهیم آن را موعظه کنیم.

چگونه می‌توانیم بر اساس درک خود از متن، موعظه‌ای بنویسیم؟ بسیار خوب، قبل از اینکه این جلسه اول را جمع‌بندی کنیم، چند نکته را روشن می‌کنیم. اول از همه، فرآیند تدوین یک پیام تفسیری از یک متن روایی عهد عتیق باید روان و هنرمندانه باشد. ضمناً، من در مورد موعظه تفسیری، رویکردهای مختلف زیادی به آن

صحبت کرده‌ام، اما در اصل، موعظه تفسیری از طریق بلوک‌هایی از متن و کتاب‌های کتاب مقدس عمل می‌کند.

این روش از طریق بخش‌هایی از کتاب مقدس عمل می‌کند و آنها را آشکار می‌سازد. معنا را آشکار می‌کند. اما چیزی که من می‌گویم این است که این فرآیند هم برای مطالعه متن و هم برای اعلام اینکه باید روان و هنری باشد، انجام می‌شود.

شما باید آن را حس کنید. با این حال، برای یادگیری این فرآیند، باید آن را به اجزای تشکیل دهنده‌اش تقسیم کنید. سال‌ها پیش، وقتی برای اولین بار رانندگی را یاد گرفتم، دفترچه راهنمای آموزش رانندگی من، پیچیدن به چپ را به حداقل 10 پله تقسیم کرده بود.

شاید ساعت ۱۲ بود. دقیقاً یادم نیست. اما در آن زمان، فکر کردم این احمقانه‌ترین چیزی است که تا به حال شنیده‌ام.

منظورم اینه که، واقعاً؟ ۱۰ قدم؟ پس وقتی می‌خوام به چپ بپیچم، باید ۱۰ قدم رو در نظر بگیرم؟ احتمالاً تصادف می‌کنم. خب، یه روشی برای این دیوانگی وجود داشت، و چیزی که بعداً فهمیدم این بود که با تجزیه این فرآیند، به من کمک کرد تا اصول اولیه رو به درستی یاد بگیرم. بنابراین یادگیری موعظه کردن یک روایت عهد عتیق هم به همین روش عمل می‌کنه.

در ابتدا، ممکن است کمی مکانیکی به نظر برسند، اما ما این کار را انجام می‌دهیم تا در نهایت بتوانیم آنها را در یک حرکت هنری روان دوباره به هم متصل کنیم. بسیار خب، این اولین نکته است. ثانیاً، در اینجا نکته‌ای در مورد مطالعه متن روایی به زبان عبری وجود دارد.

من متوجه هستم که شما ممکن است زبان عبری کتاب مقدس را مطالعه کرده باشید یا نکرده باشید، و اگر عبری کتاب مقدس را مطالعه نکرده‌اید، می‌خواهم بدانید که هنوز می‌توانید این روایت‌ها را بفهمید. این نباید یک مشکل باشد. ما ابزارهای خوب زیادی داریم که می‌توانند به شما کمک کنند، و اگر کتاب مقدس انگلیسی خود را با دقت بخوانید، اگر برخی از ترجمه‌ها را مقایسه کنید، مشکلی نخواهید داشت.

پس راحت باشید. لازم نیست در زبان عبری کتاب مقدس متخصص باشید. لازم نیست برای موعظه روایی مؤثر، زبان عبری کتاب مقدس را بلد باشید.

با این حال، اگر فرصتی برای یادگیری زبان عبری داشته باشید، این به شما مزیت می‌دهد. خوشبختانه ساده‌ترین نوع ادبیات برای خواندن در کتاب مقدس عبری، حدس بزنید چیست؟ روایت است. در واقع، این همان روشی است که در عهد جدید برای یونانی، به ویژه انجیل متی، که بسیار شبیه یک روایت عبری است وجود دارد.

فقط به زبان یونانی نوشته شده، اما داستان‌های کتاب مقدس ساده‌ترین چیزهایی هستند که می‌توان به زبان‌های اصلی خواند. بنابراین اگر قرار بود عهد عتیق را مطالعه کنید، اگر قرار بود عبری بخوانید، می‌توانم به شما تضمین بدهم، تقریباً می‌توانم تضمین کنم که یکی از اولین کتاب‌هایی که روی آن کار خواهید کرد کتاب یونس خواهد بود. یا یادم می‌آید وقتی برای اولین بار عبری یاد گرفتم، ما خیلی روی یونس کار کردیم، چون روایت یونس، و آن کتاب‌ها کوتاه‌تر هستند. اما روایت، خب، خواندنش خیلی آسان‌تر از برخی از اشعار اشعیا و حتی برخی از مزامیر است.

بنابراین دوباره، اگر عبری نمی‌دانید، وحشت نکنید. هنوز هم می‌توانید بفهمید که یک روایت چه می‌گوید. اگر در هر سطحی عبری می‌دانید، می‌توانید از آن استفاده کنید، و می‌توانید آن را ماهرانه به کار ببرید.

اما قبل از اینکه به چگونگی موعظه یا چگونگی مطالعه روایت عهد عتیق فکر کنیم، باید در مورد بحث موعظه مسیح محور صحبت کنیم و این کار را در جلسه بعدی انجام خواهیم داد. من دکتر استفن دی متیوسون در مجموعه ای در مورد موعظه روایت های عهد عتیق هستم. این جلسه شماره یک، چالش موعظه روایت های عهد عتیق است.